



گفتگو با دو قرآن آموز شش ساله جلسه «ریحانہ النبی (س)»  
کہ طی چہار ماہ تلاوت کتاب خدا را با تجوید آموختہ اند

## الفت در کودکی

شہرکی: با اینکه شش سال دارند و هنوز بہ مدرسہ نمی روند، بہ زیبایی قرآن را تلاوت وقواعد تجوید را رعایت می کنند. امیرعلی بادمکی و علیرضا حافظ، کودکانی هستند کہ در کلاس آموزش تجوید قرآن ریحانہ النبی (س) وطی چہار ماہ، بہ قرائت صحیح کتاب خدا مسلط شدہ اند، ضمن اینکہ علیرضا جزہای ۲ و ۳۰ قرآن را ہم حفظ کردہ است.

این دو کودک، تنہا قرآن آموزانی هستند کہ پیش از ورود بہ مدرسہ و در شش سالگی، در جلسہ ریحانہ النبی (س) پذیرفتہ شدہ اند. حسن ہادی زادہ، مربی این جلسہ، می گوید: «ما بچہ ہا را از کلاس دوم دبستان بہ بعد پذیرش می کنیم، اما وقتی امیرعلی و علیرضا برای آزمون بہ جلسہ آمدند، متوجہ شدم کہ استعداد خیلی خوبی در زمینہ قرائت قرآن دارند؛ بہ خصوص کہ از قبل، مہد قرآن ہم رفته بودند و برای ہمین آن ہا را پذیرفتم.»

«ریحانہ النبی (س)»، نام جلسہ قرآن خانگی ای است کہ قدمتش در محلہ حجاب بہ ۹ سال می رسد. این جلسہ در منزل حسن ہادی زادہ، مربی این کلاس، برگزار می شود و تا بہ حال بیش از ۲۰۰ کودک در این نشست ہا قرائت قرآن را یاد گرفتہ اند. یکی از ویژگی ہای این جلسہ خودجوش خانگی این است کہ والدین کودکان نیز می توانند در کلاس ہا حضور داشتہ باشند.

همہ دوست داری؟  
سورہ بقرہ.

برای بچہ ہای فامیل ہم قرآن می خوانی؟  
بیشتر با ہم بازی می کنیم، اما آن ہامی دانند کہ من قرآن می خوانم و حفظ ہم می کنم. در جلسات قرآن مامان بزرگم کہ قرآن می خوانم، خانم ہا از مامانم می پرسند: «علیرضا کجا قرآن یاد گرفتہ کہ ما ہم بچہ خود را بہ آنجا بفرستیم؟»

چون هنوز مدرسہ نرفتہ ای، برای سخت نبود قرآن بخوانی؟  
استاد خیلی کمکم کرد و چون بازی ہم می کنیم، خستہ نمی شویم. مامانم ہم کمک کرد تا راحت تر قرآن خواندن را یاد بگیرم.

دوست داری چہ کارہ شوی؟  
دلہ می خواہد برای خودم پمپ بنزین بزرگی داشتہ باشم.



کت و شلوار مشکی مرتب و بلوزی سفید پوشیدہ و با متانت نشستہ است. هنگامی کہ مادرش او را باردار بودہ، در طول ۹ ماہ بارداری، ہر ماہ یکبار ختم قرآن می کردہ و نیت کردہ کہ فرزندش باشنیدن کلام خدا، از آسیب ہای آیندہ مصون بماند و فردی صالح شود. علیرضا ہم مانند امیرعلی حالا بہ خوبی قرآن می خواند و در ہمین بارہ با او صحبت می کنیم.

موقعی کہ قرآن می خوانی، چہ حس می داری؟

فکر می کنم خدا کنارم است و من بیشتر دوست دارم.

از چند سالگی پیش استاد آمدی؟  
از چہار سالگی.

از استاد شنیدم کہ در حال حفظ قرآن هستی...  
بلہ. سہ جزہ آن را در جامعہ القرآن حفظ کردہ ام.

حفظ را بیشتر دوست داری یا قرائت را؟  
ہر دورا، اما حفظ، سخت تر است.

چطور از کلاس آقای ہادی زادہ باخبر شدی؟  
یکی از دوستانم بہ این کلاس می آمد و مامانش کہ با مامانم دوست بود، گفت علیرضا را ہم بہ این کلاس بفرستید. ما ہم بہ اینجا آمدیم و قرآن خواندن را شروع کردیم.

امیرعلی می گوید تووی کلاس بازی ہم می کنیدی، درست است؟  
استاد بہ ما بشین پاشو می دہد و ما باید برعکس کاری را کہ ایشان می گویند، انجام دہیم.

آرزویت چیست؟  
کہ ہمہ قرآن را حفظ کنم و آن قدر خوب قرآن بخوانم کہ معروف شوم.

تلاوت کدام سورہ قرآن را بیشتر از

چطور با استاد آشنا شدی؟

مامان یکی از دوستان مہد کودکم بہ مامانم گفت امیرعلی را پیش استاد ہادی زادہ ببرید تا آنجا قرآن یاد بگیرد. مامانم با استاد تماس گرفت و من پشت تلفن برای آقای ہادی زادہ قرآن خواندم و بعد ہم پیش استاد آمدم. چون خانہ ما خیلی دور است، مامانم مرا با اتوبوس بہ کلاس می آورد و اینجا کنارم می نشیند. ما دوتایی با ہم قرآن خواندن را یاد می گیریم.

در خانہ ہم با پدر و مادر، قرآن خواندن را تمرین می کنی؟

اول آن ہا بودند کہ در خانہ با من تمرین می کردند و بہ من یاد می دادند. الان کہ خودم یاد گرفتہ ام، گاہی وقت ہا کہ بابا و مامانم قرآن می خوانند و یکی دو تا اشتباہ دارند، اشتباہ آن ہا را می گیرم.

جلسہ استاد ہادی زادہ را چقدر دوست داری؟

خیلی؛ چون ہم قرآن می خوانیم و ہم بازی می کنیم. مامانم ہم کنارم هست.

تا بہ حال در مسابقہ ہم شرکت کردہ ای؟  
بلہ، چند ماہ پیش مامانم شمارہ برنامه بشارت شبکہ قرآن را گرفت و آنجا قرآن خواندم. آقای مجری گفت خیلی خوب قرآن می خوانم. تشویقم کرد و من ہم خوشحال شدم.

بہ غیر از قرآن خواندن، بہ چہ کاری علاقہ داری؟  
بہ فوتبال. بازی رونالدو را ہم دوست دارم.

مامانم می گوید دعای سہ سفرہ را تو می خوانی، درست است؟

بلہ. موقعی کہ مامانم سفرہ را پهن می کند و می خواہیم غذا بخوریم، من دعای قبل از غذا را می خوانم. اگر ہم بہ مهمانی رفته باشیم، دعا را با صدای بلند می خوانم و بعد غذا می خوریم.

امیرعلی کنار پدر و مادر و برادر کوچکش نشستہ است. صورت معصومانہ، کودکانہ حرف زدنش و نیز قرائت زیبای قرآن او، ما را بہ وجد می آورد. او پرسش ہای ما را با کمک پدر و مادرش جواب می دہد.

چون هنوز مدرسہ نرفتہ ای، قرآن خواندن برای سخت نبود؟

اولش کمی سخت بود اما الان آسان شدہ است. استادمان، ہم بہ مادرش یاد می دہد و ہم با ما بازی می کند.

دوست داری مثل چہ کسی قرآن بخوانی؟  
دوست دارم قاری بزرگی شوم و مثل عبدالباسط قرآن بخوانم. قرائت سورہ شمس را ہم خیلی دوست دارم.

یک خاطرہ خوب از زندگی ات برایمان تعریف کن.

وقتی چہار سالہ بودم، بابا بابا و مامانم بہ کربلا رفتم. مامانم گفت کنار کنید امام حسین (ع)، خدا ہمہ آرزو ہا را برآورده می کند. من ہم آنجا از خدا خواستم کہ قاری و حافظ قرآن شوم.

چطور شد تصمیم گرفتی با این سن کم، قرآن خواندن را یادگیری؟

کوچک تر کہ بودم، با پدرم بہ جلسہ قرآن می رفتم و فقط گوش می دادم، چون اصلا نمی توانستم بخوانم. بعد کہ پیش استاد آمدم، شش ماہ طول کشید تا قرآن خواندن را یاد بگیرم.

